

تحلیل سازه‌انگاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات سیاسی یمن

حمید درج^۱

رضا التیامی نیا^۲

چکیده

بی‌گمان جمهوری اسلامی ایران یکی از قدرت‌های عمده و تأثیرگذار در تحولات منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مهمترین حوزه‌های نفوذ و تأثیرگذاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، کشور یمن بوده است. اگرچه انقلاب اسلامی، جرقه‌الگوگیری و بیداری اسلامی را در میان شیعیان یمن و از آن جمله زیدی‌ها و جنبش حوثی‌های این کشور ایجاد نمود، با این حال پس از اوج گیری خیزش مردمی یمن پس از سال ۲۰۱۱ میلادی این بیداری بیش از پیش تقویت گردید. شکل گیری یک حکومت مردمی که خواسته اصلی انقلابیون یمن است، می‌تواند منافع تهران را تقویت کند. از این‌رو، عربستان سعودی به عنوان رقیب اصلی ایران در منطقه، همواره سعی نموده است تا موازنه قدرت را در منطقه به ضرر ایران و به سود خود حفظ نماید و حمله این کشور به یمن و سعی در ایجاد یک اتحاد عربی و همچنین به راه انداختن تبلیغات رسانه‌ای علیه ایران، در واقع ریشه در اوج‌گیری قدرت ایران در منطقه دارد. بر این پایه، پرسش اصلی پژوهش پیش‌رو این است که جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات سیاسی یمن چه رویکردی را در سیاست خارجی خود اتخاذ کرده است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که جمهوری اسلامی ایران بر پایه گفتمان انقلاب اسلامی، با تقویت حس انقلابی و حمایت معنوی و سیاسی از جنبش شیعیان در یمن تلاش کرده است تا با استقرار حکومتی شیعی و هم‌پیمان در این کشور، قلمروی نفوذ و قدرت منطقه‌ای خود در غرب آسیا را وسعت بخشد و از گستره نفوذ و بازیگری عربستان در سطح منطقه بکاهد. روش پژوهش کیفی از نوع تبیینی - علی و روش تحلیل داده‌ها بر پایه بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی ایران، یمن، بیداری اسلامی، نظریه سازه‌انگاری، جنبش الحوثی

^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

^۲ - استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول) eltyam81@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۹

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۳/۳۰

مقدمه

شیعیان یمن که در طول بیش از هزار سال، بر منابع و ابزارهای قدرت در این کشور حاکم شده بودند، با کودتای سرهنگ سلال که با پشتیبانی مصر در سال ۱۹۶۲ اتفاق افتاد، از حاکمیت ساقط شدند. سرکوب شیعیان زیدی از سال ۱۹۶۲ و تحمیل شش جنگ از سال ۲۰۰۴ میلادی به بعد، توسط دولت یمن با حمایت کامل عربستان و چراغ سبز آمریکا و اتحادیه اروپا، موجب بیداری بیش از پیش شیعیان شده است. حوثی‌ها، که پس از مقاومت جدی در جنگ‌های متعدد در مقابل ارتش یمن و ارتش سعودی، سازمان رزمی خود را حفظ کرده‌اند، با وقوع خیزش‌های مردمی از سال ۲۰۱۱ در جهان عرب موسوم به بیداری اسلامی، همراه دیگر مردم و جوانان در اعتراض‌های خیابانی مشارکت فعال و مسالمت‌آمیز داشته‌اند. خواسته‌های ابتدایی مانند رفع محرومیت و تبعیض از منطقه شیعه‌نشین صعده و اعطای آزادی‌های مذهبی، که می‌توانست رضایت حداقلی شیعیان را تأمین سازد، به منازعات مسلحانه داخلی منجر شد که پایه‌های اقتدار دولت مرکزی را لرزان ساخت. در این بین، عربستان سعودی تمام تلاش خود را در جهت ورود ایران به صحنه جنگ یمن به کار بست، تا از این رهگذر علاوه بر تبدیل درگیری‌ها به صحنه رویارویی عرب و عجم و نیز شیعه و سنی بتواند ضمن ایجاد انسجام در ائتلاف همراه خود، اقدام به ایجاد اجماع در جهان اسلام و منطقه به نفع خود و مشروعیت بخشیدن به اقدامات نظامی خود در یمن نماید و دایره نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در منطقه تنگ تر کند و در این راستا محور مقاومت را در موضع ضعف قرار دهد. اما ایران با عقلانیت راهبردی در مواجهه با این بحران، ضمن خنثی‌سازی اهداف عربستان توانست قدرت بازیگری و دیپلماسی خود را برجسته سازد. جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود، از همین رو، تهران تلاش‌های عربستان را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. نوآوری و تازگی این پژوهش در آن است که اگرچه در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات سیاسی یمن قبل از این پژوهش، تحقیقات زیادی صورت گرفته است؛ اما در پژوهش حاضر، سیاست خارجی ایران بر اساس منافع ایدئولوژیک و یا اهداف جاه-طلبانه منطقه‌ای ایران تبیین گردیده است که در این راستا؛ بُعد هویتی و ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی و تأثیرپذیری گروه‌های شیعی در یمن به ویژه جریان الحوثی از انقلاب ایران برجسته تر شده است. پرسش اصلی پژوهش پیش رو این است که جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات سیاسی یمن چه رویکردی را در سیاست-خارجی خود اتخاذ کرده است؟ روش پژوهش کیفی از نوع تبیینی-علی و بر مبنای نظریه سازه‌انگاری و روش تحلیل داده‌ها بر پایه بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

چارچوب نظری پژوهش: نظریه سازه‌انگاری

فهم سازه‌انگاره امور در اواخر دهه ۱۹۸۰ و با انتشار کتاب «جهانی که ما می‌سازیم»، نوشته نیکلاس اونف و کتاب «قواعد، هنجارها و تصمیمات» اثر فردریش کراتوچویل، وارد مباحث علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شد. یک دهه پس از آن، الکساندر ونت که خود تحصیل کرده و محقق علوم سیاسی بود، کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» را منتشر کرد. هر چند اونف و کراتوچویل اثر خود را حدود یک دهه زودتر از الکساندر ونت منتشر کردند، اما تحلیل سازه‌انگاری بیشتر با نام و اثر ونت شناخته می‌شود (عباسی اشلقی و فرخی، ۱۳۸۸: ۷۲). از نظر اونف، امکان دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد و همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند و این معناسازی است که کم‌وبیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد (onuf, 1998: 157). کراتوچویل و کاتزنشتاین نیز در مقاله‌ای جداگانه بر تأثیر هویت داخلی و هنجارهای بین‌المللی بر رفتار و تلقی‌های بازیگران تأکید می‌کنند. به گونه‌ای که بازیگران در قالب تصورات خود که برآمده از محیط داخلی، اسطوره‌ها، جهان‌بینی‌ها و باورهای عمومی آن‌ها می‌باشد، وارد عرصه بین‌المللی می‌شوند (Katzenstein, 1996: 58-65). از دیدگاه استفانو گوزینی، این هنجارها به دو شیوه بر رفتار کارگزاران تأثیر می‌گذارند: در شیوه اول، آن‌ها مانند قواعدی اند که هویت کارگزاران را تعیین کرده و یا ساخت می‌دهند و در شیوه دوم، یک نقش تنظیم‌کننده در رفتار کارگزاران ایفاء می‌کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها تأثیر تکوینی و تأثیر تنظیمی بر رفتارهای کارگزاران دارند (Guzzini, 2000: 151). ونت معتقد است که آنارشی همان چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند و به عبارتی به آن شکل می‌دهند. از این رو، کنش یا واکنش نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که آن‌ها برای کارگزار یا سوژه اجتماعی قائل هستند. در نتیجه، در روابط بین‌الملل در مقابل کنش واحدی از سوی دوست و دشمن برخوردهای متفاوتی صورت می‌گیرد، چون معنای کنش آن‌ها متفاوت است (wendt, 1992: 393). در این چارچوب باید گفت که بین هویت و رفتارهای خاص بازیگران ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. چون هر بازیگری در رابطه با سایر بازیگران و درباره آن‌ها برداشت خاصی دارد و بر اساس همین برداشت‌ها است که منافع خاصی تولید کرده و تعامل می‌کند. در این میان؛ جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر تعریفی که از هویت خود دارد؛ با استفاده از ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک و رسانه‌ای به حمایت از شیعیان حوثی در یمن پرداخته و با هدف شکل‌گیری معادلات و نظم دلخواه منطقه‌ای در راستای تأمین و تضمین اهداف و منافع خود و متحدان منطقه‌ای در غرب آسیا گام بر می‌دارد. بنابراین؛ ایران به جنبش شیعی در یمن به ویژه جنبش حوثی‌ها به عنوان یک کارگزار یا عامل نیابتی راهبردی خود نگاه می‌کند و بر اساس مبانی تشیع و گفتمان انقلاب اسلامی، به حمایت معنوی و سیاسی از این جنبش روی آورده است و سعی دارد با ایجاد حکومتی هم‌پیمان در یمن، به توسعه و گسترش دایره نفوذ و توان بازیگری تهران در منطقه مبادرت ورزد و از این طریق از دامنه نفوذ و نقش آفرینی رقبای منطقه‌ای

به ویژه عربستان سعودی در منطقه راهبردی غرب آسیا بکاهد.

ساختار جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی یمن

یمن کشوری عربی در جنوب غربی آسیا و در جنوب شبه جزیره عربستان واقع در خاورمیانه، و پایتخت آن شهر صنعا است. یمن ۵۲۷,۹۶۸ کیلومتر مربع گستردگی دارد. جمعیت این کشور در سال ۲۰۱۴ بر اساس آمار سایت کتاب حقایق جهانی سیا در حدود ۲۶,۰۵۲,۹۶۶ میلیون نفر بوده است. بیش از ۹۹ درصد مردم این کشور مسلمان هستند. هر چند آمار رسمی و دقیقی از درصد جمعیت شیعه و سنی در این کشور وجود ندارد، اما می-توان گفت حدود ۳۵ درصد جمعیت این کشور را شیعیان و ۶۵ درصد را اهل تسنن تشکیل می دهند (عباسی و گلچین، ۱۳۹۴: ۷۷). دین رسمی یمن، اسلام است. جامعه مسلمانان یمن اغلب از نظر مذهبی از دو مذهب زیدی و شافعی تشکیل شده است. زیدیه در قرن دوم هجری به یمن راه یافت و هم اکنون بیشتر در مناطق کوهستانی و شمال یمن سکونت دارند و اهل سنت که بیشتر شافعی اند در جنوب و در مناطق ساحلی «تمامه» زندگی می-کنند (میررضوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۴۳۸). جامعه یمن طایفه ای و قبیله ای است. قبایل، ۸۵ درصد جمعیت یمن را تشکیل می دهند. در قلب این ساختار اجتماعی- قبیله ای هویت اسلامی نیز وجود دارد. میل به خودمختاری سیاسی از قدرت مرکزی، از عناصر اصلی نظام قبیله ای یمن بوده، به این ترتیب ساختار سیاسی یمن متأثر از نقش قبایل است (نیکو، ۱۳۹۴: ۹۸). زبان رسمی این کشور عربی و حکومت آن نیز جمهوری می باشد. یمن دارای دو ساحل مهم است، ساحلی غربی در کرانه دریای سرخ و ساحلی جنوبی در کرانه دریای عرب، همچنین دارای چند جزیره است که مهم ترین آنها جزیره سقطره در دریای عرب و جزیره حنیش در دریای سرخ است. یمن تا قبل از سال ۱۹۹۰ میلادی دو کشور همجوار به نام های: جمهوری عربی یمن (یمن شمالی که دارای مناطق کوهستانی و صعب العبور است) و جمهوری دموکراتیک یمن (یمن جنوبی که منطقه ای هموار می باشد) بوده است. در سال ۱۹۹۰ طی پیمانی این دو کشور با هم متحد شدند و جمهوری یمن به وجود آمد. اما در سال ۱۹۹۴ جنگ خونینی بین دو طرف رخ داد، که سرانجام شمالی ها بر جنوبی ها چیره شدند و اتحاد پابرجا ماند (موسوی و باقری فر، ۱۳۹۴: ۲۱۱).

یمن مرزهای دریایی گسترده ای در دریای سرخ و خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور از نظر اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از راه مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه ای به این کشور داده است. به علاوه اشراف این کشور بر تنگه باب المندب به آن اهمیت مضاعفی داده است. در واقع درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می گیرد، از باب-المندب هم عبور می کند. پس به همان میزان که کانال سوئز اهمیت دارد، باب المندب هم مهم است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸).

نقشه شماره ۱: موقعیت راهبردی یمن



(Hussain, April 1, 2015)

جغرافیای یمن برای کشورهای نفتی خلیج فارس و برای کشورهای نظیر مصر و سودان نیز اهمیت دارد. تنگه باب‌المندب نقطه اتصال خلیج فارس به شمال آفریقا است. بستن تنگه باب‌المندب می‌تواند مانع دسترسی تانکرهای نفتی خلیج فارس به کانال سوئز شود و آنها را به سمت نوک جنوب آفریقا منحرف کند که هم سبب افزایش زمان در تحویل نفت و هم افزایش هزینه می‌شود (زارعی، ۱۳۹۷: ۱۳۵).

ایران و عربستان و رقابت در منطقه خلیج فارس

تمایل به تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای و کنترل حوادث ژئوپلیتیکی، سیاست خارجی ایران و عربستان است و هر دو کشور به شدت برتری منطقه‌ای خود را به بقای حکومت خود پیوند می‌زنند. هر دو کشور، منطقه خلیج فارس را به عنوان ناحیه کلیدی برای نمایش و ترسیم قدرتشان در نظر دارند و معتقدند که محیط خارجی می‌تواند تهدیدات مهمی برای نظام سیاسی داخلی شان ایجاد کند (Gause, 2014: 4). از نظر هر دو کشور ضرورت جدی وجود دارد که بر سیاست‌های همسایگان نفوذ داشته باشند و به دنبال کسب اعتبار و وجه هستند. تبدیل شدن به یک بازیگر مهم ژئوپلیتیکی به معنی تضمین نظم سیاسی منطقه‌ای مطلوبی است که بقای آن‌ها را تهدید نکند. رقابت به معنی احساس دشمنی بین کشورها می‌باشد که این احساس در رابطه‌ای محقق می‌شود که ویژگی آن رقابت افراطی است و معمولاً با خصومت روان شناختی همراه است، این خصومت مواضع و موضوعات دو کشور مدعی، اساساً توسط نگرش آن‌ها نسبت به یکدیگر تعیین می‌شود (Thompson, 2001: 557). این نوع از رقابت شامل نمایش‌ها و انگاره‌های قدرت و انگاره‌های ایدئولوژیکی، واکنش‌های متقابل و توازن بخشی مجدد ایدئولوژیکی می‌شود. در منطقه خلیج فارس، ایران و عربستان سعودی غالباً از خصومت‌ها و دشمنی‌ها برای دستیابی و تضمین ائتلاف‌ها و دخالت در منازعات منطقه‌ای سود می‌برند. با این وجود، ایران و عربستان سعودی همیشه رقیب نبوده‌اند. از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۹، هر دو کشور دو شریک و دو عضو اصلی سیاست دو ستونی نیکسون و کسینجر بودند. در آن زمان، هر دو کشور با کمونیسم مبارزه می‌کردند و به دنبال تضمین عرضه نفت برای غرب بودند. در عوض، واشنگتن برای آن‌ها حمایت‌های نظامی، اقتصادی و

دیپلماتیکی فراهم می-نمود (Aitoraifi, 2012: 33). این شرایط بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ تغییر کرد و یک حکومت اسلامی- انقلابی در ایران به وجود آمد. رویدادهای سال ۱۹۷۹، هویت جدیدی برای ایران ایجاد کرد و هم اکنون یک جمهوری مردمی- مذهبی است که منتقد نظام های سلطنتی و پادشاهی و دخالت غرب در منطقه و جهان اسلام است. این هویت جدید روابط ایران و عربستان را تحت تأثیر قرار داد و هر دو کشور همدیگر را امروزه به عنوان غیر و دشمن همدیگر می بینند (Mabon, 2015: 12). در دهه ۱۹۹۰ تا اواسط سال ۲۰۰۰، این رقابت تا حدودی کاهش پیدا کرد. با این وجود، بی اعتمادی و خصومت بین ایران و عربستان عمیقاً در مؤلفه های هویتی و سیاست های جدید دولت آن ها ریشه دارد. جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳، مرحله جدیدی از رقابت بین ایران و عربستان ایجاد کرد. تهران و ریاض در موضوعات و مسائل زیادی که با خلیج فارس ارتباط دارد، رقابت می کنند. عدم توافق بر سر مسائل ژئوپلیتیکی، قیمت های نفت، حمایت از بازیگران غیردولتی و برچسب ها و فهرست هایی از مسائل منطقه ای و مباحث جنجالی و مکرر بر سر نام خلیج فارس از جمله موضوعات و مسائلی هستند که مورد رقابت این دو کشور است (Gause, 2014: 6).

رقابت جدید عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران ریشه در محکومیت حکومت های دیکتاتوری و پادشاهی خاورمیانه دارد که توسط امام خمینی (ره) بعد از آغاز انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ آغاز شد. طنین انقلاب اسلامی در تمام جامعه سعودی احساس گردید و در نتیجه حکومت سعودی با همکاری روحانیون محافظه کار وهابی، کنترل های مذهبی شدیدی بر جامعه عربستان جهت جلوگیری از وقوع انقلابی شبیه انقلاب ایران اعمال گردید. بیداری مذهبی به وقوع پیوسته در ایران، بقای رژیم سعودی را تهدید کرد و آن ها انقلاب اسلامی را تهدیدی برای موجودیت خود تلقی نمودند و لذا کشورهای پادشاهی عربی به همراه آمریکا و رژیم صهیونیستی، اقدامات گسترده ای برای مهار انقلاب اسلامی ایران انجام دادند. اما ایران با وجود همه مشکلات، از همه فرصت ها برای گسترش نفوذ خود، تقویت پیوندها با سوریه و حزب الله لبنان و گسترش نفوذ خود در عراق، افغانستان و یمن بهره برد. ملک عبدالله پادشاه اردن از مفهوم هلال شیعی به رهبری ایران سخن به میان آورد و نسبت به این مسأله هشدار داد. این تنش و مبارزه برای نفوذ منجر به مجموعه ای از جنگ های نیابتی و آنچه محققان تحت عنوان "جنگ سرد عربی" می نامند گردید. اگرچه این منازعه هرگز به جنگ کامل بین ایران و عربستان نیانجامید؛ اما از سال ۲۰۰۳ این دو کشور وارد منازعه "منطقه خاکستری" در سرتاسر منطقه خاورمیانه و خلیج فارس شدند (Brooks, 2018: 7-8). روایت آمریکا و عربستان درباره ایران این است که ایران به عنوان رهبر "هلال شیعه یا مارهای ایرانی" از سال ۲۰۰۳ در حال گسترش نفوذ خود در یمن، عراق، لبنان و سوریه می باشد. لن بلک این وضعیت را چنین توصیف می کند: «پادشاه اردن یک عبارت مورد مناقشه ای را درست کرد (هلال شیعه یا مارهای ایرانی) که در خاورمیانه به صورت پرقدرت طنین انداز شده است ... هلال شیعه از

دمشق تا تهران گسترش دارد و این یک سیاست فرقه ای است که از سوی ایران به تمام منطقه گسترش می یابد؛ این مسأله سبب ایجاد حساسیت هایی در جهان عربی- سنی شده است» (Postel & Hashemi, 2017: 59). شاهزاده بن سلمان ادعا می کند: «هدف تهران کنترل جهان اسلام است». وی رهبران ایران را با آلمان نازی مقایسه می کند. وی می-گوید: «هیتلر نمی خواست آن چیزی را انجام دهد که رهبر ایران می خواهد؛ هیتلر تلاش کرد بر اروپا مسلط شود و رهبر ایران تلاش می کند بر جهان مسلط شود» (Goldberg, 2018: 6). محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، در پاسخ به ادعاهای مقامات ارشد سعودی، معتقد است: «محرک و پیشران اصلی خشونت در منطقه، ایدئولوژی افراطی و تروریست پرور عربستان سعودی است» و این ایدئولوژی یعنی وهابیت را انحراف الهیاتی و آیین مرگ و ترور نامیدند. ایرانی ها معتقدند؛ سعودی ها در طی سه دهه گذشته، ده میلیارد دلار خرج صدور وهابیت از طریق مساجد و مدارس در سراسر جهان کرده است (Postel & Hashemi, 2017: 60).

دونالد ترامپ و مشاوران وی سیاست دیرینه مخالفت با افراط گرایی شیعه و سنی را رها کرده اند. حمایت از عربستان، امارت متحده عربی و اسرائیل را انتخاب کرده و در مقابل ایران صف آرایی کرده اند. این تصمیم ترامپ سبب بی ثبات سازی بیشتر در خاورمیانه شده است. ترامپ در زمان مبارزات انتخاباتی ۲۰۱۶، ریاض را متهم کرد که بر تضمین های امنیتی ایران سوار شده است؛ اما وقتی رئیس جمهور شد، با سعودی ها هم پیمان شد. عربستان سعودی میزبان اولین دیدار خارجی ترامپ بود و وی مداخلات ویرانگر سعودی ها در یمن، سرکوب مخالفان داخلی و تلاش عربستان برای منزوی ساختن قطر را نادیده گرفت و حتی با وجود نقض متعدد حقوق بشر توسط عربستان، ترامپ با وی متحد شد. دولت ترامپ سعی کرد یک ائتلاف راهبردی تحت عنوان "ناگوی عربی" علیه ایران ایجاد کند. هدف آن افزایش همکاری امنیتی و اقتصادی از جمله ایجاد سپر دفاع ضد موشکی منطقه ای است و رویارویی با ایران، نقش اصلی را در هدف و دستورالعمل ائتلاف جدید دارد. عربستان سعودی به دنبال خط سخت و قدرتمند بر علیه ایران است. همزمان که ترامپ سعی می کند با ریاض و امارات متحده عربی نزدیک تر شود، قطبی سازی منطقه ای نیز افزایش یافته است و بازیگران کلیدی منطقه نسبت به آمریکا بی اعتماد تر شده اند. به جای کاهش نفوذ ایران، آمریکا از رژیم های سنی منطقه حمایت می کند و این حمایت سبب ایجاد پیوندهایی بین تهران و گروه هایی نظیر؛ حوثی ها و حزب الله شده است (Watanabe, 2018: 3-4). در این راستا باید گفت؛ تهران با ایجاد و توسعه مناسبات خود با گروه های هم پیمان خود در منطقه از جمله در یمن، ضمن مخالفت با سیاست های آمریکا و عربستان در منطقه، در راستای تأمین اهداف و منافع خود و متحدان منطقه ای بهره می-گیرد و از این طریق ضمن تغییر موازنه قدرت و نظم منطقه ای به ضرر واشنگتن و ریاض، در جهت به انزوا کشاندن و منفعل کردن هرچه بیشتر این دو بازیگر و متحدان آن ها در منطقه مبادرت می ورزد.

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش شیعیان در یمن

وقوع انقلاب اسلامی منشأ تحولات شگرفی در جهان و به ویژه در دنیای اسلام گردید. این رخداد عظیم بدون شک دارای پیامدها و بازتاب هایی است که کشورهای پیرامون و نیمه پیرامونی ایران از جمله یمن را متأثر ساخته است. یمن از کشورهایی است که آمریکا سعی دارد در آنجا با همراهی عربستان جلوی نفوذ ایران را بگیرد. از مهم ترین فرصت هایی که جامعه داخلی یمن برای منافع ملی ایران دارد، می توان به حضور شیعیان زیدی در این کشور اشاره کرد. این گروه مذهبی که تقریباً حدود ۴۰ تا ۴۲ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند، اقلیت بزرگی در یمن به حساب می آیند. شیعیان زیدی یمن هر چند بیش از هزار سال قدرت را در دست داشتند؛ ولی با کوتای سرهنگ سلال و قدرت گیری وهابیت از سال ۱۹۶۲ قدرت خود را به یک باره از دست دادند. آن ها دیگر در قدرت و سیاست، هیچ نقشی نداشتند و حکومت جدید نیز قوانینی تصویب کرده بود که در آن برای مشارکت سیاسی شیعیان، هیچ جایگاهی در نظر گرفته نشده بود. این وضعیت تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ادامه پیدا کرد، اما پیروزی انقلاب اسلامی سبب شد شیعیان تحركات گسترده ای را شروع کنند (عباسی و گلچین، ۱۳۹۴: ۹۳). با فراگیری موج بیداری اسلامی و نیز خیزش انقلابی شیعیان یمن و تأسی گرفتن از مکتب امام خمینی (ره) و حرکت استکبارستیزی انقلاب اسلامی، ایران به عنوان أم القرای جهان اسلام به عنوان الگویی پیش روی انقلابیون یمن قرار گرفت. به نحوی که صنعا، پایتخت این کشور با بنرها و پوسترهایی در تأیید حزب الله و تصاویری از امام خمینی (ره)، همراه با شعارهایی نظیر «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهودیان و پیروز باد اسلام»، تزئین شد. بنابراین، این موضوع می تواند دست برتر ایران را در معادلات منطقه به همراه داشته باشد. از سوی دیگر، تسلط شیعیان بر یمن باعث شده تا عربستان از نظر سیاسی در محاصره قرار گیرد، زیرا مجبور خواهد شد؛ واقعیت جدید این کشور را بپذیرد. پس تغییر جغرافیای سیاسی منطقه راه را برای متحد ایرانی هموار کرده تا نفوذ خود در یمن را مستحکم نموده و برگ های برنده ای برای تأثیرگذاری در منطقه داشته باشد (رستمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۴-۲۳). نزدیکی وجوه فکری و رفتاری جنبش انصارالله با مبانی بینشی شیعیان امامیه و به تبع آن الزامات گفتمانی انقلاب اسلامی ایران، سبب شد تا عبدالرحمن الراشد، دبیر سابق روزنامه الشروق الاوسط و از چهره های کلیدی عربستان در حوزه رسانه، حوثی ها را «تندروهای ایرانی» بنامد (ستوده آرانی و جعفری فر، ۱۳۹۷: ۵۰-۴۹).

یکی از مهم ترین عوامل تأثیرگذار در شکل گیری بیداری مردم یمن، رسانه های مدافع انقلاب اسلامی بوده اند. در این زمینه، رادیو عربی جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم ترین رسانه های در دسترس شیعیان یمن است. در این سال ها، شیعیان یمن به عنوان مخاطبان خاموش صدای ایران، در محرومیت کامل فرهنگی بوده اند و به رغم کمبود منابع فرهنگی از قبیل کتاب و دسترسی به روحانیون شیعه، در تقویت پایه های مذهبی خود کوشیده-اند (تلاشان، ۱۳۹۱: ۲۰). پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) موجب آگاهی و بیداری بسیاری از شیعیان بخصوص شیعیان

زیدی یمن شد و به ویژه به نسل جوان تر آگاهی سیاسی و جرأت و جسارت بیشتری نسبت به هویت و حقوق خود بخشید. این آگاهی نسل جوان به وسیله رهبرانی انجام گرفت که خود به شدت از انقلاب اسلامی ایران و اندیشه های امام خمینی(ره) تأثیر پذیرفتند. یکی از این رهبران حسین الحوثی بود که در دوران حیات خود تا سال ۲۰۰۴ به کار با نوجوانان و جوانان پرداخت و سعی کرد روحیه آگاهی بخشی و بیداری را در آن ها بر اساس مؤلفه های زیر ایجاد کند:

۱- شیعی بودن و حضور پررنگ مبانی شیعه در زندگی اجتماعی

۲- نقد وضعیت موجود

۳- ترویج افکار امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران در زمینه هایی همچون مبارزه با آمریکا

و اسرائیل (تلاشان، ۱۳۹۱: ۱۸).

ایران به عنوان قهرمان آرمان ها و ایده ال های انقلابی پان اسلامی، خود را یک رهبر تجدیدنظرطلب می داند که نظم منطقه ای موجود در خلیج فارس را برای جوامع اسلامی مطلوب نمی داند. جمهوری اسلامی ایران با شعار "نه شرقی و نه غربی" در طول جنگ سرد، خود را صدای همه کسانی معرفی کرد که ضدحکومت های پادشاهی، ضدغربی و ضداسرائیلی هستند. به علاوه، حسن روحانی، رئیس جمهور ایران، می گوید: «ایران به عنوان قدرت منطقه ای، در خصوص امنیت منطقه ای و بین المللی مسئولانه عمل می کند و خواهان همکاری در این زمینه ها به صورت دوجانبه یا چندجانبه با سایر بازیگران مسئولیت پذیر است. همچنین امام خمینی (ره) معتقد بود: «برنامه و طرح اسلامی ما، ایجاد نوعی یکدلی و وحدت میان مسلمانان جهان برای وحدت کشورهای اسلامی و ایجاد اخوت و برادری بین مسلمانان و ایجاد الزام و تعهد با همه دول اسلامی جهان است» (Khomeini, 1982: 324). ایران همچنین خود را به عنوان دیده بان و پیشران انقلاب ها در تمام جهان می داند و خود را به عنوان مدل موفق بیداری اسلامی برای دیگر ملت ها و گروه های آزادی خواه و عدالت طلب می داند. حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب، می فرماید: «انقلاب اسلامی که توسط مردم ایران آغاز و تداوم یافت؛ الهام بخش سایر ملت های جهان گردید و چنین منطقی نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز نمود پیدا کرده است. ایران خود را مخزن و سفینه برای روحیه انقلابی می داند که هیچ مرزی نمی شناسد و این آرمان و جهت گیری نباید با هیچ گونه محدودیت فرهنگی، ملی و قومی محدود شود» (Gimenez Cerioli, 2018: 299). حمایت معنوی و سیاسی ایران از جنبش حوثی در شمال یمن و همچنین نفوذ حوثی ها در تعز، الحدیده، عدن و لاهیج و بقیه بخش ها بازتابی از گسترش نفوذ ایران در این مناطق است. هرچند تأکید شیعیان یمن به ویژه حوثی ها بر آرمان های انقلاب اسلامی ایران مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی تأثیرگذاری آن را نشان می دهد. ایران در درجه نخست؛ می-خواهد برای رفع چالش های موجود و تفاهم گروه های سیاسی یمن نقشی سازنده ایفاء نماید و در درجه دوم؛ با حمایت از متحدان خود از خروج تحمیلی آن ها از صحنه قدرت جلوگیری کند و از این طریق جایگاه خود را در منطقه ارتقاء داده و موقعیت گروه

های همسو در یمن را افزایش دهد (علی پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۸-۵۷).

اقدامات و رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات یمن

به لحاظ تاریخی، ورود ایران در یمن ناچیز و حداقلی بوده است. هیچ شاهدهی وجود ندارد که نشان دهد تهران حمایتی برای جنبش حوثی ها تا قبل از سال ۲۰۰۴ فراهم کرده باشد. از سال ۲۰۰۴-۲۰۱۱، وقتی جنبش حوثی ها، موجودیت خود را بعد از شهادت حسین الحوثی تحکیم نمود، انتظار می رفت مورد حمایت نظامی، مالی و حمایت سیاسی قرار گیرند. در سال ۲۰۱۱، مقامات آمریکایی اعلام کردند: «ایران کمک های محدودی از جمله توپ یا تفنگ های خودکار، پرتابک گره های نارنجک، مواد بمب ساز و چندین میلیون دلار پول نقد فراهم کردند» (Juneau, 2016: 656). با توجه به این که یمن دغدغه امنیتی کمتری برای ایران در مقایسه با عراق و سوریه دارد، این احتمال وجود دارد که ایران منابع کمتری هم به این منازعه اختصاص داده است. نیکه هیلی، سفیر آمریکا در سازمان ملل در دوره ترامپ، در کنفرانس مطبوعاتی خود ادعا کرد: «بقایای موشک های ساخته شده توسط ایران موجود است و نشان می دهد توسط حوثی ها به سمت عربستان شلیک شده است». بسیاری از ناظران و بازیگران بین المللی نسبت به این مسأله مردد باقی مانده اند. کارشناسان سازمان ملل این ادعای هیلی را بررسی کردند و اعلام کردند هیچ شواهدی در خصوص هویت دلال یا عرضه کننده این سلاح ها برای حوثی ها وجود ندارد. این گزارش منجر به این شد که در شورای امنیت نتایج و بحث های متفاوتی به وجود آید. هیلی اعلام کرد که این گزارش نشان می دهد؛ موشک های ویرانگر، سلاح های متعارف و مواد انفجاری و قایق های انفجاری با منشأ ایران توسط حوثی ها در یمن مورد استفاده قرار گرفته است که همه آن ها نقض قوانین سازمان ملل است. سوئد به عنوان عضو غیردائم شورای امنیت، نتیجه متفاوتی از گزارش سازمان ملل را ارائه کرد؛ اولوف اسکوگ، سفیر این کشور در سازمان ملل متحد تأکید کرد: «من شواهدی برای این گفته های هیلی نیافتم» (Lynch & Gramer, 2017: 4-5). با توجه به وضوح حمایت ایران از حوثی ها در یمن، این نکته روشن است که جمهوری اسلامی ایران به نحو چشمگیری موفق شده است؛ منازعه را در منطقه خاکستری با موفقیت حفظ کند. اقدامات جمهوری اسلامی ایران در یمن همچنان به سختی قابل ردیابی است. حوثی ها متحد طبیعی ایران، ضدغرب، ضدسلفی های تندرو، ضداسرائیل هستند. جنبش حوثی ها شعارهای مردم ایران یعنی مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، پیروزی اسلام را سر می دهند. هدف بلندمدت حوثی ها مقاومت در برابر جنبش های وهابی و سلفی تندرو است که هم به نفع امنیت منطقه و امنیت جهانی می باشد (Lenarz, 2017: 6).

بر اساس تئوری سازه انگاری باید گفت که بین هویت و رفتارهای خاص بازیگران ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ چون هر بازیگری در رابطه با سایر بازیگران و درباره آن ها برداشت خاصی دارد و بر اساس همین برداشت ها است که منافع خاصی تولید کرده و تعامل می کند؛ از همین رو، جمهوری اسلامی ایران بر اساس تعریفی که از هویتش دارد، خود را یک قدرت منطقه ای تلقی می

کند که موقعیتی ژئواستراتژیک دارد و منافعی را بر این اساس تعریف می‌کند؛ در این چارچوب؛ حمایت ایران از حوثی‌ها می‌تواند به مثابه اهرمی برای مقابله با اقدامات آمریکا و عربستان در منطقه تلقی شود و معادلات و نظم منطقه‌ای را در راستای اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای تهران و هم‌پیمانان آن در غرب آسیا شکل بخشد. لذا برای آینده قابل پیش‌بینی، سعودی‌ها همچنان دغدغه امنیتی برای مرزهای خود دارند. بنابراین از دیدگاه عربستان سعودی، ایران به دنبال حوزه نفوذ خود در یمن است و مهمترین ابزار برای تاثیرگذاری ایران در یمن شیعیان حوثی است، که ایران هم می‌تواند به گسترش هلال شیعی خود در یمن بپردازد و هم با روی کار آمدن دولتی متمایل به خود در آنجا پایگاهی بسازد تا در عربستان و دیگر کشورهای منطقه نفوذ کند. با توجه به این که شیعیان عربستان در هم‌مرزی با شیعیان یمن قرار می‌گیرند، ایران یک کمر بند امنیتی به دور عربستان می‌کشد. لذا، عربستان به طریق ممکن با جنبش شیعیان حوثی و انصارالله برخورد می‌کند و اگر در یمن برابر ایران کوتاه بیاید، آنگاه در خود عربستان و بقیه کشورها دست و نفوذ ایران را خواهد دید. ایران با معترضین در یمن ابراز همدردی نمود و به دنبال ترسیم و قالب بندی این تظاهرات تحت عنوان بیداری اسلامی در پرتو انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. ایران اعلام کرد که حق مردم یمن است بر علیه رژیم سرکوبگر یمن ایستادگی کنند. لذا بر سرنگونی حکومت صالح و رد دولت هادی تأکید نمود. طرفداری از مردم یمن در هماهنگی با نقش ایران به عنوان سنگر و پاسدار نقش انقلاب انجام می‌شود. بعد از سرنگونی صالح، تهران حمایت خود را از حوثی‌ها اعلام کرد و پیشرفت‌های حوثی‌ها را ستایش کرد (Brehony, 2015: 235-236).

بر طبق نظر پیتر سالسبری، ایران مراقب است که از هرگونه مداخله و ارتباط مستقیم با این گروه در متن منازعه اجتناب کند. اگر تهران از عملیات حوثی‌ها از سال ۲۰۱۱ حمایت کرد، ولی تمایل دارد آن را انکار کند. مقامات ایرانی معتقدند؛ هدف ادعاهای عربستان سعودی علیه ایران، انحراف افکار عمومی از وحشی‌گری‌های است که رژیم سعودی در یمن مرتکب می‌شود. ایران معتقد است؛ کمک‌های آموزشی و بشر دوستانه برای یمنی‌ها ارائه می‌دهد و اعتراضات در یمن و بحرین را نباید یک اعتراض فرقه‌ای معرفی کرد. حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌گوید: «جنگ در یمن یک جنگ سیاسی است؛ نه جنگ مذهبی. آن‌ها به غلط ادعا می‌کنند که مسئله درباره شیعه و سنی است؛ در حالی که این درست نیست». سید اصغر قریشی، سفیر ایران در یمن، نیز تأکید کرد: «که ایران حوثی‌ها را به لحاظ سیاسی و مذهبی کمک می‌کند؛ چون کمک به فقرا و ستم‌دیدگان و محرومین همیشه یکی از محورهای سیاست خارجی ایران بوده است» (Faghihi, 2015: 5). جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود. از همین رو، ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش‌آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در این میان، باید به نفوذ گسترده معنوی ایران

در میان شیعیان زیدی و به ویژه جنبش حوثی ها اشاره کرد که نگرانی عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۷). لذا ریاض با انعقاد قراردادهای تسلیحاتی با واشنگتن در جهت حفظ وضعیت موجود گام بر می دارد و از به قدرت رسیدن جنبش شیعیان حوثی در یمن در جهت شکل گیری الگو و نظم منطقه ای مطلوب جمهوری اسلامی ایران و متحدان آن در غرب آسیا ممانعت می ورزد.

در شرایط کنونی که با افزایش خشونت و ناپایداری سیاسی مواجه هستیم، ریاض خواهان یک رژیم متحد و همیار در صنعاست که به لحاظ مالی به پادشاه سعودی وابسته باشد و به لحاظ اقتصادی در داخل دچار رکود و بیکاری باشد. با توجه به پیشرفت نیروهای مردمی حوثی و انصارالله در یمن، احیای وضعیت عادی در یمن اولویت اصلی ریاض است. پیشرفت حوثی ها به سمت صنعا، به یک چالش جدی برای ریاض تبدیل شده است. ریاض معتقد است؛ حوثی ها نیروهای نیابتی ایران هستند که تحت حمایت سیاسی، مالی و ایدئولوژیکی تهران هستند. تجزیه بیشتر یمن در امتداد خطوط فرقه ای و سیاسی، کشور یمن را در معرض مداخله احتمالی بیشتر با بازیگران خارجی خصوصاً عربستان و آمریکا قرار داده است. لذا عربستان و آمریکا ضمن تصمیم جهت مقابله با نیروهای مردمی حوثی و انصارالله، اقدامات مختلفی برای خنثی سازی نفوذ ایران در یمن انجام دادند. دغدغه اصلی ریاض این است که تهران ممکن است از این شرایط برای خود بهره برداری کند و این که یک یمن بی ثبات می تواند توسط جنایتکاران و مجرمین، آوارگان، قاچاقچیان و دزدان دریایی مورد سوءاستفاده قرار گیرد (Pradhan, 2017: 135). لذا، سعودی ها در برخورد با حوثی های یمن با انعقاد قراردادهای تسلیحاتی با واشنگتن اقدام به خشونت و اعمال سیاست مشت آهنین می کنند و برای سد کردن تحولات و بی ثباتی های داخلی یمن به قلمروی عربستان سعودی به رویکرد تهاجمی و فعال در قبال تحولات این کشور روی آورده اند. پیوند مذهبی ایران با حوثی ها، پیوندی تاریخی می باشد. حوثی ها عموماً تحت الهام انقلاب اسلامی ایران بوده و ضدغرب و آل سعود هستند. بسیاری از روحانیون شیعه زیدی آموزش های مذهبی خود را از قم در ایران دریافت کردند. این یکی از کانال های مهم نفوذ ایران در بین حوثی ها می باشد. ابو سلیمان، یکی از رهبران سابق حوثی ها، ادعا کرد که حوثی-ها از جانب ایران حمایت می شوند. این کمک ها شامل سلاح های سبک و سنگین نیز می شود و عناصری از حزب-الله و سپاه قدس به ارائه آموزش ها در زمینه ساخت سلاح ها و آموزش آن ها به صورت نظامی می پردازند. وی مدعی است ایران به دنبال ایجاد یک دولت شیعی بین عربستان و یمن در استان صعده؛ از جمله در نواحی بزرگی از الجاف یا الجیف، مآرب و هجا و استان سعودی نجران و جیزان است (Al-Jazeera, 2009: 3).

البته نجران و جیزان استان های سعودی است که عربستان با زور تصاحب کرده است. حمایت ایران از حوثی ها در حیطات خلوت سعودی ها یعنی یمن، مزیت ژئوراهبردی برای تهران بر علیه عربستان ایجاد کرده و مهار توطئه های عربستان در منطقه را شامل می شود. مداخله عربستان در

یمن منجر به ایجاد لرزه های ژئوپلیتیکی زیادی در منطقه شده است. عربستان سعودی سعی کرده است در این راستا کشورهای زیادی را با خود در عملیات طوفان قاطعیت همراه کند. ایران هم مداخله نظامی عربستان در یمن را محکوم کرده است. مقامات ایرانی خواهان صلح و امنیت در یمن هستند و همزمان از جنبش های مردمی یمن یعنی نیروهای مردمی حوثی و مطالبات آن ها دفاع می کنند (Pradhan, 2009: 8).

محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، بارها تأکید کردند: «طرح چهار مرحله ای ایران تنها گزینه ممکن برای پایان دادن به منازعه یمن است. ما خواهان آتش بس، کمک های بشردوستانه، دیالوگ یا گفتگوی یمنی- یمنی و تأسیس دولت فراگیر در یمن هستیم. ایران حمایت خود از گفتگوها در سوئد را اعلام داشته است». وی تأکید کرد: «همه طرف های یمنی اقدامات اعتمادساز را اتخاذ کنند و زمینه را برای دستیابی به توافق جامع برای پایان دادن به رنج همه یمنی ها فراهم نمایند». ظریف معتقد است: «عربستان به چند دلیل به امنیت منطقه ای آسیب می زند. نخست، ریاض نه تنها در مسیر تلاش های ایران برای دوستی و مصالحه مانع تراشی می کند، بلکه در حمایت فعال از افراط گرایی خشونت آمیز مشارکت دارد». ظریف نیز عربستان سعودی را به حملات تروریستی در غرب، خویشاوندان القاعده در خاورمیانه و افراط گرایی در جهان پیوند می زند. وی معتقد است: «جنگ عربستان در یمن، حمایت عربستان از شورشیان سوری و دیگر اقدامات افراطی عربستان شیوه ای برای تحریک ایران و انحراف و معیوب ساختن توافق هسته ای از طریق تشدید تنش در منطقه است» (Zarif, 2016: 9). ایران با ابراز همدردی با حوثی ها، اعلام کرده است که دخالت عربستان در یمن برای ایران غیرقابل پذیرش است. مداخله نظامی عربستان و مخالفت ایران با حضور عربستان در یمن ماهیت فرقه ای به این منازعه داده است. اگرچه بعد فرقه ای منازعه سیاسی در یمن ریشه های تاریخی دارد؛ اما مداخله مستقیم نظامی توسط عربستان سعودی و واکنش ایران به اقدام نظامی عربستان این شکاف را تشدید کرده است. ایران معتقد است که هرگونه نقشه راه سیاسی برای یمن باید حوثی ها را در بر گیرد (Pradhan, 2017: 77).

ایران تمایل دارد در چارچوب منافع ملی خود در دو صورت در منازعات منطقه ای حضور پیدا کند؛ وجود ناپایداری و دیگری ظهور بازیگران ناراضی. در مورد اول، ایران به دنبال بهره برداری از این فرصت برای تأمین صلح و ثبات منطقه ای و منافع کشورهای محور مقاومت است. در درون حکومت های بی ثبات و فرو پاشیده نظیر یمن، ایران به دنبال توسعه وحدت ملی در این کشور و نیز مشارکت با گروه های ناراضی همسو می باشد. این عناصر ناراضی مخالف ابزارهای خشونت آمیز بوده و به مخالفت با نظم سیاسی مسلط داخلی در کشور خود می پردازند یا با نظم منطقه ای تحت سلطه آمریکا یا هر دو مبارزه می کنند. ایران از این عناصر در یمن، لبنان، عراق، سوریه و بحرین و سایر نقاط جهان حمایت می کند. این جریانات به دلایل مختلف ناراضی هستند؛ ولی عمدتاً آنها احساس می کنند حوزه و ناحیه ای که آن ها نمایندگی می کنند، عمیقاً توسط گروه مسلط به حاشیه

رانده شده است. ایران با صف-آرایی کنار این گروه های ناراضی و محروم، از جمله انصارالله، ابعاد قدرت نرم خود را افزایش می دهد و به این طریق خود را قهرمان ستمدیدگان و به حاشیه رفته ها معرفی می کند (Juneau, 2016: 653) و در این راستا؛ در تلاش است عرصه را بیش از پیش بر محور سازش تنگ تر کند و در مقابل به تحقق اهداف و منافع بازیگران عضو محور مقاومت کمک کند که این خود ضمن این که برگ برنده ای برای ایران در عرصه منطقه ای در تقابل با قدرت های رقیب، به ویژه عربستان است، می تواند زمینه را برای دست یابی جمهوری اسلامی ایران به قدرت فائده در منطقه فراهم کند.

برخلاف سوءبرداشت های گسترده موجود، ایران شرکای منطقه ای خود به ویژه هم پیمانان خود در یمن و سایر مناطق را بر مبنای وفاداری به اسلام شیعه انتخاب نمی کند. برای بهره مندی از حمایت ایران، کافی است بازیگران ناراضی کشورهای منطقه از جمله یمن، با وضع و نظم موجود مخالفت کنند. نظمی که توسط آمریکا و شرکای محلی آن طراحی شده است. این بازیگران ناراضی همسو با ایران در یمن و منطقه لزوماً نباید شیعه باشند. ایران در پی طیفی از اهداف در انتخاب بازیگران غیردولتی نظیر الحوثی ها می باشد. نخست این که به دنبال دستیابی به نواحی ژئوپلیتیکی است که از آن ها به عنوان سکوی پرتاب برای ترسیم و نمایش نفوذ خود، رویارویی با رقبای منطقه ای اصلی خود یعنی اسرائیل و عربستان و مخالفت با حضور منطقه ای آمریکا بهره می برد. ایران بدین وسیله، توانایی بازدارندگی خود را از طریق پیوند با گروه هایی نظیر انصارالله و حوثی ها که توانایی مبارزه علیه آمریکا و منافع منطقه ای آن را دارند، بهبود بخشیده است (Milani, 2013: 84) و از این طریق اهداف و منافع عربستان سعودی و متحدان آن را در منطقه با چالش جدی مواجه می سازد. طیفی از گروه های ناراضی مسلحانه و مردمی همسو با ایران در یمن و سایر کشورهای منطقه وجود دارند که در صورت حمله آمریکا و اسرائیل علیه ایران، می-توانند از این کشورها به نفع ایران انتقام بگیرند و بدین وسیله هزینه حمله به ایران برای عربستان، اسرائیل و آمریکا به شدت بالا می رود. ایران با فراهم ساختن ترکیبی از حمایت های سیاسی، نظامی و مالی برای حوثی ها خود را یک بازیگر حتمی و اجتناب ناپذیر در منطقه معرفی کرده است. ایران با حمایت از حوثی ها و انصارالله به دنبال ترسیم خود به عنوان کشور داور فرایند سیاسی در کشور یمن یا هر کشور دیگری می باشد. ایران در یمن همچنین به دنبال منافع کوتاه مدت نیست، منافعی که ممکن است محدود باشد یا اصلاً وجود نداشته باشد؛ بلکه به دنبال تأسیس جای پای حداقلی است که امکان حضورش در آینده را ایجاد و توسعه دهد. این رویکرد و سیاست ایران راجع به حوثی ها نیز وجود دارد. پیوندهای محدود ایران با حوثی ها در سال های گذشته به ایران اجازه داد حمایت خود را در اولین فرصت برای آن ها ارائه دهد. ایران همه گروه های حامی خود را تشویق کرده است تا اولاً دامنه فعالیت های خود را به فعالیت های نظامی محدود نکنند و آن ها را تشویق به ایجاد جناح و حزب سیاسی و شبکه های دقیق برای ارائه خدمات اجتماعی می کند و سپس آن ها را تشویق کرده تا به فرایند سیاسی بپیوندند

و به بازیگران سیاسی تمام عیار تبدیل شوند. وابستگی مستمر حوثی‌ها و انصارالله به ایران سبب ایجاد فرصت‌هایی برای ایران جهت شکل دادن به سیاست‌های این کشورها با کمک این گروه‌ها می‌شود (Juneau, 2016: 649-650).

سرکوب شیعیان یمن چه از سوی گروه‌های معارض داخلی و نیز کشتار آن‌ها به واسطه تهاجم عربستان سعودی به این کشور می‌تواند منجر به تهدیداتی جدی از لحاظ ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی برای جمهوری اسلامی ایران شود؛ چرا که اگر ایران شیعیان یمن را از دست بدهد؛ در واقع با یک خلأ ژئوپلیتیکی جدی مواجه خواهد شد که این مسأله می‌تواند ضربه شدیدی بر پیکره محور مقاومت، برای ایران باشد؛ بنابراین وجود یک دولت شیعه و پایدار در یمن در راستای اهداف استراتژیک بی‌چون و چرای ایران است که کارت یمن، برگ برنده‌هایی را در اختیار ایران جهت حفاظت از محور مقاومت و شیعیان قرار می‌دهد. بنابراین ایران به دنبال آن است تا با بهره‌گیری از این کارت بر عربستان اعمال فشار نماید تا در یمن از میزان فعالیت خود بکاهد و از ناحیه مرزهای جنوبی این کشور عقب‌نشینی کند (رستمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۳). با این تفاسیر می‌توان گفت؛ ایران با بهره‌مندی از اصول و مؤلفه‌های سازه‌انگاری تحولات یمن را در کانون توجه قرار داده و رویکرد خود نسبت به تحولات داخلی این کشور را از زاویه قدرت نرم شکل داده است. از سویی، نفوذ عربستان در یمن و نقش آن در مدیریت انقلاب این کشور می‌تواند تهدیدی برای منافع ملی ایران به حساب آید. چرا که عربستان اجازه نخواهد داد هیچ کشوری به ویژه ایران در حیاط خلوتش نفوذ کند. این کشور سعی دارد ساختار حکومت آینده یمن کاملاً در راستای منافع آل سعود باشد و بزرگ‌ترین تهدیدی که از این بابت متوجه کشور یمن و بالتبع ایران می‌شود، تلاش عربستان برای حذف زیدی‌ها از حکومت آینده یا به حداقل رساندن نقش آن‌ها در حکومت است، به گونه‌ای که از این طریق مانع از شکل‌گیری معادلات قدرت در جهت اهداف و مصالح محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران در منطقه شود، که این خود ضمن تضعیف محور مقاومت، از توان و نفوذ دیپلماسی ایران در منطقه می‌کاهد و می‌تواند به تحقق سیاست‌ها و برنامه‌های محور غربی-عربی کمک کند.

بر اساس رویکرد سازه‌انگاری، می‌توان رفتار دولت‌ها را با توجه به قالب ذهنی آن‌ها تفسیر کرد. این که هر دولتی هویت ملی و ارزش‌ها و علایق فرهنگی و فکری خود را چگونه توصیف می‌کند؛ در تعیین روند حرکت سیاست خارجی آن کشور تأثیرگذار خواهد بود. از این رو، در ذهنیت تصمیم‌گیرندگان سیاسی آل سعود، پس از اشغال عراق، نفوذ و توان اثرگذاری ایران در منطقه و مسائل مهم آن بسیار افزایش یافته است. صعود شیعیان به رأس هم‌قدرت در عراق و به حاشیه رفتن اهل سنت، بقا و تداوم ایستادگی متحدان ایران در لبنان، فلسطین و اخیراً سوریه، همگی به گسترش نفوذ و توان بالقوه ایران در منطقه و مطرح شدن اصطلاح هلال شیعه انجامیده است که در چنین شرایطی قدرت‌گیری انصارالله در یمن باعث خواهد شد تا عربستان مجدداً خود را در محاصره شیعیان دیده و ادراک جدیدی از محیط جدید پیرامونی خود پیدا کند و بر الگوی رفتاری اش برای

پاسخ به شرایط جدید تأثیرگذار باشد. بنابراین از دید مقامات آل سعود این تحرکات در یمن، بالقوه پتانسیل این را دارد که بخش دیگری از پازل هلال شیعی را تکمیل کند. از این رو، این مسأله، در صورت تبدیل شدن به فضای شیعی - سنی، رقابت دو کشور را تشدید و وارد فاز جدیدی در مرزهای یمن خواهد نمود و بر اقدامات هر چه تهاجمی تر عربستان در قبال جنبش شیعیان حوثی خواهد افزود (زارعی، ۱۳۹۷: ۱۴۳ - ۱۴۲)، که در چنین وضعیتی نمی توان چشم انداز روشنی برای آینده تحولات این کشور تعریف کرد و هر روز بر پیچیدگی بحران در این کشور افزوده خواهد شد و به گسترش تروریسم تکفیری در منطقه منجر خواهد شد.

در نهایت؛ اینکه قدرت یابی انصار الله در یمن و شکل گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن، همسو با منافع منطقه ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می شود و می توان با بهره برداری صحیح از این شرایط، به تقویت فزاینده جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا دست یافت و این مسأله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه که دارای رژیم های استبدادی و ساختاری عقب مانده به لحاظ سیاسی و اجتماعی هستند، به شدت از آن واهمه دارند (Bergen, 2014: 114). از این منظر، هرگونه فشار بیشتر دولت سعودی بر شیعیان یمنی باعث قربات و گرایش بیش از پیش آن ها به تهران می شود. در حقیقت، پیشروی های معترضان یمنی به رهبری شیعیان الحوثی و جنبش انصار الله، بار دیگر پیروزی «گفتمان مقاومت» را در منطقه اثبات می - کند (Weir, 2014: 314). به عبارت دیگر، در صورت پیروزی کامل و تسلط انصارالله بر یمن، ضلع چهارم جبهه مقاومت در منطقه شکل می گیرد و این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره عربستان توسط شیعیان است (آل سیدغفور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۴)، که این خود می تواند اهداف و سیاست های عربستان سعودی و ایالات متحده را که در جهت به زانو در آوردن تهران در منطقه شکل می گیرد با چالش جدی و عمیقی روبه رو کند و از سویی، توان دیپلماسی و دایره نفوذ منطقه ای جمهوری اسلامی را در سطح گسترده تری توسعه بخشد و توازن قدرت را در منطقه بر خلاف خواسته ها و منافع عربستان سعودی و هم پیمانان منطقه ای و بین - المللی آن شکل دهد، که این خود می تواند نظم و امنیت منطقه ای را به نفع جمهوری اسلامی ایران و متحدان منطقه ای آن شکل دهد و بر توان دیپلماسی و قدرت بازیگری جمهوری اسلامی در سطح منطقه ای و بین المللی بیفزاید.

نتیجه گیری

در پی تحولات سیاسی تونس، در نخستین روزهای سال ۲۰۱۱ که به سقوط رژیم زین العابدین بن علی در این کشور منتهی شد، موجی از اعتراضات، برخی کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر گرفت که از میان آن ها می توان، به اعتراضات مردمی یمن اشاره کرد. یمن از جمله کشورهایی بود که اوضاع سیاسی آن تحت تأثیر تحولات گسترده در منطقه نیز متلاطم گشت. هر چند شیعیان زیدی، که بخش عمده شیعیان این کشور را تشکیل می دهند، تا سال ۱۹۶۲ حکومت را

در این کشور بر عهده داشتند. اما پس از سقوط آن‌ها از قدرت، طی سالیان متمادی در انزوای ژئوپلیتیکی شدیدی قرار گرفتند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موجبات خروج از انزوا و گسترش تدریجی ژئوپلیتیک شیعه در این کشور فراهم گردید. میلیون‌ها زیدی، که به وهابیت گرویده بودند، مجدداً به عقاید زیدی خود بازگشتند و زیدیه جان تازه‌ای گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران تمرکز و توجه خود را بر تأثیرگذاری و حمایت معنوی از شیعیان و از جمله جنبش‌های شیعی یمن معطوف کرد. از مهم‌ترین بازتاب‌ها و پیامدهای انقلاب اسلامی بر شیعیان یمن می‌توان به خروج شیعیان از انفعال و احیای مجدد هویت آن‌ها، تأثیرپذیری شخصیت‌های شیعه یمنی از انقلاب اسلامی ایران، نزدیک شدن افکار و عقاید حوثی‌ها به شیعه اثنی عشری و گسترش شیعه امامیه در یمن، گرایش شیعیان زیدی به رسانه‌های طرفدار ایران، تمایل بیش از پیش زیدی‌ها به مراسم مذهبی دوازده امامی‌ها، گسترش شعارهای انقلابی و ارزشی و به طور کلی، فعال کردن شیعیان در جریان‌ها و تحولات قیام مردم یمن اشاره کرد.

جمهوری اسلامی ایران از آغاز بحران در یمن بر این نکته تأکید کرده است که نمی‌توان به زور سلاح به بحران پایان داد و تنها راه برای حل این موضوع گفتگوی سیاسی و مذاکره است. افزون بر این، بیشتر شهروندان یمنی به جمهوری اسلامی ایران علاقه مند هستند و حمایت عمومی از جنبش انصارالله و شیعیان حوثی نیز حکایت از صدور انقلاب اسلامی به این حوزه ژئوپلیتیک دارد، هر چند حمایت تهران همواره جنبه معنوی داشته و از زاویه قدرت نرم به مسائل منطقه و جهان می‌نگرد. از سویی، عربستان سعودی با استراتژی ایران هراسی و شیعه هراسی سعی دارد تا نفوذ ارزش‌ها و گفت‌وگوهای انقلاب اسلامی را در یمن مهار کند؛ زیرا نفوذ ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران را تهدیدی فزاینده علیه نظام آل سعود می‌بیند و در نتیجه سعی می‌کند تا با برجسته سازی تهدید جمهوری اسلامی ایران و صرف هزینه‌های فراوان، با ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران مقابله کند و از این طریق به تضعیف و انزوای جمهوری اسلامی ایران و متحدان آن در منطقه مبادرت می‌ورزد. از این رو، بر اساس نظریه سازه‌انگاری می‌توان گفت؛ کنشگران بر اساس هویتی که برای خود تعریف می‌کنند با یکدیگر به تعامل می‌پردازند و منافع را برای خود می‌سازند. بنابراین، منافع کنشگران مانند هویت آن‌ها از قبل تعیین شده نیست، بلکه در فرآیند تعامل و تقابل واحدها شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، در اثر تعامل یا تقابل مذکور است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست یا دشمن شکل می‌گیرد. در این میان؛ جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در تعریف هویتی، خود را قدرت منطقه‌ای و رهبر جهان اسلام می‌دانند و تلاش می‌کنند تا تأثیرگذاری خود را در گستره جهان اسلام افزایش دهند. این دو کشور در صحنه تحولات سیاسی یمن در تلاش برای به قدرت رساندن گروه‌ها و جریان‌ها طرفدار خود بر آمده‌اند و در راستای اهداف و سیاست‌های خود و هم‌پیمانان در سطح منطقه در جهت شکل‌گیری معادلات و نظم مطلوب منطقه ای گام بر می‌دارند. در واقع، تحولات یمن برای ایران منافع و فرصت‌های مناسبی را فراهم کرده است و هر چند این کشور هیچ

گاه اتهام کمک نظامی به شیعیان یمن را نپذیرفته و همواره به حمایت های سیاسی و دیپلماتیک خود از حوثی ها ادامه داده است، اما تحولات این کشور به معنای افزایش قدرت و نفوذ ایران در جنوب عربستان و قدرت یابی متحدان ایران در یمن است. این مسئله به گسترده تر شدن دامنه متحدان و دوستان ایران در خاورمیانه منجر می شود و به این کشور برای ایجاد موازنه در مقابل تهدیدهای منطقه ای و جهانی کمک می کند.

منابع

الف)- فارسی

- ۱- آل سیدغفور، سیدمحسن واحسان کاظمی و سید محمد موسوی دهموردی (۱۳۹۴)، «تیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره ۲، صص ۱۶۷-۱۴۵.
- ۲- تلاشان، حسن (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن»، ادیان، مذاهب و عرفان: شیعه شناسی، سال دهم، شماره ۴۰، صص ۳۰-۷.
- ۳- درایسدل، آلسدایر و بلیک، جرال.د.ا.ج (۱۳۸۶)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه: دره میر حیدر، تهران: انتشارات سمت.
- ۴- رستمی، فرزاد و کامران لطفی و سعید پیرمحمدی (۱۳۹۷)، «جنگ قدرت ها در یمن و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۳۵-۹.
- ۵- زارعی، علیرضا (۱۳۹۷)، «ریشه ها و نتایج سیاست های تهاجمی عربستان در یمن»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۷۴، صص ۱۵۸-۱۲۳.
- ۶- ستوده آرنی، محمد واحسان جعفری فر (۱۳۹۷)، «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نقش منطقه ای عربستان (باتاگید بر بحران سوریه و یمن)»، تاریخ نامه انقلاب، سال دوم، شماره ۳، صص ۵۷-۳۵.
- ۷- عباسی، مجید و سعید گلچین (۱۳۹۴)، «انقلاب اسلامی ایران و ژئوپلیتیک تشیع در یمن: از هویت یابی تا بیداری»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال هجدهم، دوره ۷، شماره ۱۳، صص ۱۴۹-۱۸۱.
- ۸- عباسی اشلقی، مجید و مرتضی فرخی (۱۳۸۸)، «چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه انگاری»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۶، صص ۹۵-۷۱.
- ۹- علی پور، جواد و سجاد قیطاسی و مهدی دارابی (۱۳۹۷)، «آینده پژوهی بحران یمن بر پایه سناریونویسی»، آینده پژوهی دفاعی، سال سوم، شماره ۸، صص ۷۱-۵۱.
- ۱۰- موسوی، سید محمد و محسن باقری فر (۱۳۹۴)، «نظریه سازه انگاری و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصارالله و انقلاب یمن»، فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۴.

۱۱- میررضوی، فیروزه و احمدی لفقورکی، بهزاد (۱۳۸۳)، راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر.

۱۲- نجات، سید علی و سیده راضیه موسوی و محمدرضا صارمی (۱۳۹۵)، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران بحرین»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال نهم، شماره ۳۳، ۱۳۷-۱۷۹.

۱۳- نیکو، حمید (۱۳۹۴)، «بیداری اسلامی و چشم انداز اسلام گرایی در یمن»، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۹۷-۱۲۲.
(ب) - انگلیسی

۱۴ - Aitoraifi, Adel (2012), Understanding the role of state identity in foreign policy decision-making: the rise of Saudi-Iranian rapprochement (1997-2009), PhD thesis, The London School of Economics and Political Science, pp. 1- 349

۱۵-Bergen, Peter (2014), Beyond Iraq: The Future of AQI, in Bombers, Bank Accounts and -- Bleedout: Al-Qa' ida's Road in and Out of Iraq, ed. B. Fishman, West Point, NY: U.S. MilitaryAcademy.

۱۶ -Brehony, Noel(2015), "Yemen and the Houthis: Genesis of the 2015 crisis", Asian Affairs, 26 (2), pp. 232-250

۱۷ -Brooks, Maj J.M. (2018), "Opportunity Knocks: An Analysis of Iranian Actions In Yemen", Canadian Forces College, pp. 1- 28

۱۸ -Faghihi, Rohollah (June 9, 2015), "Former Iran ambassador: Saudis must accept Houthis", Available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2015/06/iran-Yemen-ambassador-houthi.html>

۱۹ -Gause, F. Gregory(July 22, 2014), "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War", Available at: <https://www.brookings.edu/research/beyond-sectarianism-the-new-middle-east-cold-war/>

۲۰ -Gimenez Cerioli, Luíza(2018), "Roles and International Behaviour: Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain's and Yemen's Arab Spring", Contexto Internacional, vol. 40(2), pp. 295- 317

۲۱ -Guzzini, Stefano (2000), "A Reconstruction of Constructivism in International Relations", European Journal of International Relations, vol. 6, no. 2, pp. 147-182

۲۲ -Goldberg, Jeffrey (APR 2, 2018), "Saudi Crown Prince: Iran's Supreme Leader 'Makes Hitler Look Good'", Available at: <https://www.theatlantic.com/international/archive/2018/04/mohammed-bin->

salman-iran-israel/557036/

۲۳ –Hussain, Dilly (April 1, 2015), “Yemen: This is about geopolitical, not sectarian, interests”, Available at: <https://ceasefiremagazine.co.uk/yemen-geopolitical-sectarian-interests/>

۲۴ –Juneau, Thomas(2016), “Iran’s policy towards the Houthis in Yemen: A limited return on a modest investment”, *International Affairs* 92(3), pp. 647-663

۲۵ –Katzenstein, peter j. (1996), *Cultural norms and National security: Police and Military in Postwar Japan*, Itnaca: Cornele university press, pp. 1-328

۲۶ –Khomeini, Ayatollah Ruhollah(1982), *Sahife-yc Nour, Vezarat-e Ershad-e Eslami*, Tehran, pp. 1- 512

۲۷ –Lenarz, Julie (2017), “Who Are the Houthis and Why Do They Shout “Death to America”?” *The Tower*, Issue 51, Available at: <http://www.thetower.org/article/houthis/>

۲۸ –Lynch, Colum and Robbie Gramer(14 December, 2017), “Haley’s ‘Smoking Gun’ on Iran Met With Skepticism at UN” *Foreign Policy*, Available at: <http://foreignpolicy.com/2017/12/14/nikki-haley-yemen-houthi-rebels-iran-missiles-press-conference-pentagon-skepticism-united-nations-trump-nuclear-deal-diplomacy/>

۲۹ –Mabon, Simon(2015), *Saudi Arabia and Iran: Power and Rivalry in the Middle East*, Library of Modern Middle East Studies, I.B. Tauris, pp. 1-320

۳۰ –Milani, Mohsen (2013), “Why Tehran Won't Abandon Assad(ism)”, *Washington Quarterly*, 36(4), pp. 79-93

۳۱ –Onuf, Nicholas (1998) "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivist", *European Journal of International Relation*, Vol. 4 no.3, PP. 143-174

۳۲ –postel, Danny and Nader Hashemi(2017), “Playing with Fire: Trump, the SaudiIranian Rivalry, and the Geopolitics of Sectarianization in the Middle East” *Sectarianism and the Politics of Hate*, pp. 58- 63

۳۳ –pradhan, Prasanta Kumar(November 25, 2009), “Houthis and external intervention in Yemen”, Available at: [http://www.idsa.in/idsacomments/](http://www.idsa.in/idsacomments/HouthisandexternalinterventioninYemen_pkpradhan_251109#)

HouthisandexternalinterventioninYemen_pkpradhan_251109#

۳۴ –Pradhan, Prasanta Kumar (2017), *Arab Spring and Sectarian Faultlines in West Asia: Bahrain, Yemen and Syria*”, Pentagon Press, pp. 1-

294

۳۵ –Selvik, Kjetil (2015), “War in Yemen: the view from Iran”, The Norwegian Peace building Resource Centre, Vol.1 (2), pp. 1- 3

۳۶ –Thompson, William R. (2001), “Identifying Rivals and Rivalries in World Politics”, International Studies Quarterly, 45(4), pp. 557-586

۳۷ –Watanabe, Lisa(2018), “Trump’s Middle East Policy”, Center for Security Studies, ETH Zurich, No. 233, October 16, pp. 1- 4

۳۸–Weir, Shelagh(2014), A Tribal Order: Politics and Law in the Mountains of Yemen, University of Texas Press, First Edition edition, pp. 1- 410

۳۹ –Wendt, Alexander (1992), “Anarchy is what State make of it: The Social Construction of power politics”, International Organization, Vol. 46, No. 2, pp. 391-425

۴۰ –Yemen says Iran funding rebels”, Al -Jazeera, November 16, 2009, at <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2009/11/2009111675649700628.html>.

۴۱ –Zarif, Mohammad Javad (January 10, 2016), “Saudi Arabia’s Reckless Extremism,” New York Times, Available at: <http://www.nytimes.com/2016/01/11/opinion/mohammadjavad-zarif-saudi-arabias-reckless-extremism.htm>